



Giving Meaning to the *Nafs Ammārah bi'l-Sū'* in *Hadiqat al-Haqiqah* and *Masnavi-ye Ma'navi* through the Metaphor of Personification

Susan Musaei ^a, Jahangir Safari^b, Ibrahim Zahri Abdo Vand^{c*}

^a. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Mystical Literature Major, Faculty of Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. susan.mosaie@stu.sku.ac.ir

^b. Professor, Department of Persian Language and Literature, Mystical Literature Major, Faculty of Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. Safari-j@sku.ac.ir

^c. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Mystical Literature Major, Faculty of Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. zaheri@sku.ac.ir

KEYWORDS

Personification,
Lakoff and Johnson,
Hadiqat al-Haqiqah,
Masnavi-ye Ma'navi.

ABSTRACT

According to Lakoff and Johnson, the personification of an object or an abstract concept is the most basic type of ontological metaphor, enabling audiences to gain clearer understanding of inanimate entities and abstract ideas. Mystic poets have employed personification to help readers grasp and evaluate abstract notions such as the *nafs ammārah bi'l-sū'* (the soul that incites to evil). This study examines the personification of this type of soul in *Hadiqat al-Haqiqah* and *Masnavi-ye Ma'navi*, based on Lakoff and Johnson's framework using library research. The findings show that personification of the *nafs ammārah bi'l-sū'* in the selected works occurs across four domains: ethical-behavioral traits, historical-mythical figures, physical characteristics, and social status and relations. *Sanā'ī* primarily attributes negative moral and behavioral qualities of human beings to the *nafs ammārah bi'l-sū'*, depicting it as a sinister, slanderous, diseased, irreligious, mean, and contemptible human-like figure, against which the reader's proper response is awareness and severance of ties. In *Masnavi*, most instances of personification likewise appear in the domain of negative moral-behavioral traits. From the perspective of physical features and gender, *Rūmī* emphasizes ugliness, defectiveness, illness, and a feminized portrayal of this soul. Unlike *Sanā'ī*, *Rūmī* pays little attention to the social roles attributed to the *nafs ammārah bi'l-sū'*, but he presents an even more repulsive and detested image of this type of soul through references to negative historical and mythical character.

معنابخشی به نفس اماره بالسوء در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی از طریق استعاره انسان‌نگاری

سوسن موسایی الف، جهانگیر صفری ب، ابراهیم ظاهری عبده وندج*

الف دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات عرفانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

susan.mosaie@stu.sku.ac.ir

ب استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات عرفانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. Safari-j@sku.ac.ir

ج دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات عرفانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. zaheri@sku.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
از دیدگاه لیکاف و جانسون، انسان‌نگاری یک شیء یا یک مفهوم انتزاعی، بدیهی‌ترین نوع از استعاره‌های هستی‌شناختی است که به وسیله آن، مخاطب به شناخت درستی از اشیای بی‌جان و مفاهیم انتزاعی دست می‌یابد. شاعران عارف نیز برای کمک به شناخت مخاطبان و تحت تأثیر قرار دادن ارزیابی آنان از مفاهیم انتزاعی‌ای مانند نفس اماره بالسوء، از استعاره انسان‌نگاری بهره برده‌اند. هدف در این پژوهش نیز بررسی انسان‌نگاری این نوع نفس در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی، بر مبنای دیدگاه لیکاف و جانسون و با روش اسنادی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در آثار مورد بررسی، انسان‌نگاری نفس اماره بالسوء، در چهارحوزه ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری، شخصیت‌های تاریخی - اساطیری، ویژگی‌های جسمانی و منصب و روابط اجتماعی انجام شده است. سنایی بیشتر ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری منفی انسان را به نفس اماره بالسوء نسبت داده و این نوع نفس، در قالب انسانی شوم، سخن‌چین، بیمار، بی‌دین، پست و حقیر به تصویر کشیده شده که کنش مخاطب در برابر آن، آگاه‌سازی و قطع ارتباط با آن است. در مثنوی نیز حجم بیشتر استعاره انسان‌نگاری نفس اماره بالسوء در حوزه ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری منفی است. از منظر ویژگی‌های جسمانی و جنس نیز تأکید مولانا بر زشتی، عیبناکی، بیماری و زن‌نگاری این گونه نفس بوده است. مولانا برخلاف سنایی، به بعد منصب و روابط اجتماعی کمترین توجه را نشان و از منظر شخصیت‌های تاریخی - اساطیری منفی نیز نسبت به سنایی، چهره منفی‌تر و منفورتری از این گونه نفس را به مخاطبان ارائه داده است.	استعاره مفهومی، لیکاف و جانسون، حدیقه الحقیقه، مثنوی، انسان‌نگاری، نفس اماره بالسوء.
تاریخ دریافت:	۱۴۰۴/۰۱/۲۷
تاریخ بازنگری:	۱۴۰۴/۰۵/۰۴
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۴/۰۵/۰۶

إعطاء معنى النفس الأمانة بالسوء في "حديقة الحقيقة" و"المتنوى المعاني" من خلال استعارة التجسيم

سوسن موسایی، جهانگیر صفری، ابراهیم ظاهری عبده وند*

أ. طالبة دكتوراه، قسم اللغة الفارسية و آدابها، فرع الأدب الصوفي، كلية العلوم الإنسانية، جامعة شهرکرد، شهرکرد، إيران

susan.mosaie@stu.sku.ac.ir

ب. استاذ، قسم اللغة الفارسية و آدابها، فرع الأدب الصوفي، كلية العلوم الإنسانية، جامعة شهرکرد، شهرکرد، إيران. Safari-j@sku.ac.ir

ج. أستاذ مشارك، قسم اللغة الفارسية و آدابها، فرع الأدب الصوفي، كلية العلوم الإنسانية، جامعة شهرکرد، شهرکرد، إيران. zaheri@sku.ac.ir

الكلمات المفتاحية:	الملخص
الاستعارة المفهومية، ليكاف و جانسون، الحديقة الحقيقية، المتنوى، استعارة التجسيم، النفس الأمانة بالسوء.	من وجهة نظر ليكاف و جانسون انسنة شىء أو مفهوم مجرد هي أبسط أنواع استعارات الوجودى و من خلالها يستطيع المتلقى أن يصل إلى فهم صحيح للأشياء غير الحية و المفاهيم مجرد كذلك استفاد الشعراء الصوفيون من الاستعارة الإنسانية لمساعدة المتلقين على فهم و التأثير على تقييماهم للمفاهيم المجرد مثل «لنفس الأمانة بالسوء» و الهدف من هذه الدراسة تجسيد «النفس الأمانة بالسوء» في "حديقة الحقيقة و المتنوى المعنوي" بناءً على منهج اساس ليكاف و جانسون و بالطريقة الوثائقية. تشير نتائج البحث الى أن تجسيد «النفس الأمانة بالسوء» في الآثار المدروسة قدتم في اربعة مجالات: الصفات الاخلاقية و السلوكية، الشخصيات التاريخية -الاساطيرية، الخصائص الجسديه و المنصب و العلاقات الاجتماعية. قد نسب السنائي أكثر الصفات الاخلاقية- السلوكية السلبية للانسان الى النفس الأمانة بالسوء و صور هذه النفس، في هيئة انساني شرير، تمام، مريض لا ديني، دنىء و حقير، التي فعل(عمل) الجمهور امامها هي التوعية و قطع الاتصال. في المتنوى ايضا معظم استعارات تجسيد «النفس الأمانة بالسوء» تندرج تحت الصفات الاخلاقية و السلوكية السلبية. أما من ناحية الصفات الجسدية و الجنس فقد أكد مولانا على القبح و العيب و المرض و نسوية هذه النوع من النفس. مولانا خلافا للسنائي، اقل اهتماما لمنصب و العلاقات الاجتماعية و من جهة الشخصيات التاريخية-الاساطيرية السلبية ايضا مقارنةً بالسنائي، قدم صورة أكثر سلبية و حقارة جدا لهذه النفس.

۱- مقدمه

در کتاب‌های سنتی، استعاره از برجسته‌ترین انواع صورخیال است که علاوه بر نقش تزئینی، کارکردهای دیگری مانند «شرح و توضیح معنا، تقویت بیان معنا، تأکید بر معنا، مبالغه در معنا و گسترش معنا» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰) داشته است. در نظریه‌های جدید نیز چون نظریه لیکاف و جانسون، استعاره در شکل‌دهی به نگرش مخاطب و برانگیختن کنش‌های خاص آنان نقش مهمی دارد. از نظر لیکاف و جانسون، استعاره مفهومی، روشی است که سبب درک عینی و ساختمان‌دتر مفاهیم انتزاعی و بدون ساختار می‌شود (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۸۳) و در بردارنده سه نوع «استعاره‌های ساختاری»، «استعاره‌های جهت‌مند» و «استعاره‌های هستی‌شناختی» است. استعاره‌های هستی‌شناختی نیز استعاره‌هایی هستند که از طریق آن‌ها، یک مفهوم انتزاعی، یک شیء، ماده، ظرف و یک شخص، به شکل ویژه‌ای شخصی‌سازی می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۰؛ افراشی، ۱۳۹۱: ۸). این استعاره هستی‌شناختی خود نیز شامل سه نوع ظرف، مادی و انسان‌نگاری (تشخیص) است که از دیدگاه لیکاف و جانسون، استعاره انسان‌نگاری، از بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی است. در این نوع، یک شیء فیزیکی یا یک مفهوم انتزاعی، انسان و شخص انگاشته می‌شود. در استعاره انسان‌نگاری، حوزه اصلی مبدأ، مفاهیم انتزاعی و حوزه مقصد، ویژگی‌های انسان است تا از این طریق، مخاطب به شناخت مفاهیم انتزاعی دست پیدا کند و از طریق نسبت دادن این ویژگی‌های انسانی، مخاطب دریابد که نگرش درباره این مفاهیم انتزاعی به چه صورتی خواهد بود و مهم‌تر از آن، چه کنشی را در برابر این مفاهیم انتزاعی برگزیند (همان: ۲۹). انسان به شمار آوردن مفاهیم انتزاعی، در درجه اول به ما اجازه می‌دهد به آن‌ها اشاره کنیم، آن‌ها را بسنجیم، جنبه خاصی از این مفاهیم را تعیین و چگونگی عملکردهای خود را درباره این مفاهیم انتزاعی مشخص کنیم. اهمیت شخص‌نگاری پدیده‌های غیرانسانی، در این است که می‌توان بر اساس آن‌ها، گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیرانسانی را در چهارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک و روش مناسبی را در برخورد با آن‌ها اتخاذ کرد؛ به عبارتی، این استعاره نه تنها نوع نگاه نویسنده اثر را درباره پدیده‌های غیرانسانی یا مفاهیم انتزاعی و جلوه‌های طبیعت و اشیای فیزیکی برجسته می‌کند، بلکه به صورت غیرمستقیم عملکرد مخاطب را نیز در مورد این پدیده‌های غیرانسانی تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب برانگیختن و برگزیدن عملکردهای مختلف از جانب آنان درباره پدیده‌های انتزاعی می‌شوند.

در آثار عرفانی‌ای چون حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی، برای ملموس جلوه دادن و معنا‌بخشی به بسیاری از مفاهیم انتزاعی چون نفس اماره بالسوء، از انسان‌نگاری استفاده شده است؛ نفس اماره‌ای که به طبیعت میل دارد و به لذات حسی امر می‌کند. این نفس، قلب را به جهات پست می‌کشاند و مایل به شر و اخلاق ذمیمه است. در قرآن نفس اماره بالسوء، چنین توصیف شده است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف: ۵۳). پیامبر اکرم نیز درباره آن فرموده‌اند: «أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه: برترین جهاد، جهاد کسی است که با نفس خود مبارزه می‌کند؛ نفسی که بین دو پهلوی اوست» (حر عاملی، ۱۳۹۶: ۵۱۸). در اندیشه‌های عرفانی نیز ریاضت دادن و مبارزه با این دشمن درونی، بسیار مهم و حیاتی است؛ زیرا اگر اسباب قدرت‌نمایی برایش مهیا شود، به دعوی خدایی کردن بیرون می‌آید و بیشترین وسوسه آن مخدوع، در طلب مال، جاه، ریاست و سروری است تا مگر سر به فرعون برآورد و یاغی شود (ژنده‌پیل، ۱۹۶۴ م: ۱۶۴-۱۶۵). شیوه برخورد با نفس اماره بالسوء در عرفان، از چنان اهمیتی برخوردار است که هجویری موافقت با آن را هلاک بنده و مخالفت با آن را سر همه عبادت‌ها و کمال همه مجاهدات و سبب نجات می‌داند (هجویری، ۱۳۷۱: ۲۴۵). سنایی نیز در حدیقه الحقیقه، تصویری منفی از نفس اماره بالسوء ارائه داده و از این طریق، مخاطب خود را به ترک نسبی تمایلات نفسانی واداشته است. در مثنوی نیز از میان انواع مختلف نفس، بیشترین اشاره به مفهوم منفی نفس؛ یعنی نفس اماره بالسوء شده و مولانا آن را سرچشمه همه گناهان و دشمنی بزرگ به مخاطب معرفی کرده است (همایی، ۱۳۷۶: ۶۱۰).

سنایی و مولانا، چهره‌پردازی‌های مختلفی از نفس اماره بالسوء در شعر خود ارائه داده‌اند تا از این طریق، بر شناخت مخاطب از این دشمن درونی تأثیر بگذارند و کنش آنان را جهت‌دهی کنند. از جمله صناعات‌های مهم آنان در این زمینه، انسان‌انگاری بوده است. در واقع این دو شاعر با چهره‌انسانی بخشیدن به نفس اماره بالسوء و شخصیت‌پردازی آن، با استفاده از ویژگی‌های مختلف انسانی، به دنبال ایجاد نگرش و کنش‌های خاصی در مخاطب بوده‌اند. هدف در این پژوهش نیز بررسی انسان‌انگاری این نوع نفس، در حدیقه‌الحقیقه و مثنوی بر اساس دیدگاه لیکاف و جانسون است تا نشان داده شود، سنایی و مولانا از کدام ویژگی‌های انسانی برای انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء استفاده کرده‌اند؟ از این طریق، چه چهره‌ای از آن ارائه داده؟ و به دنبال ایجاد چه نگرش، احساس و کنشی در مخاطب بوده‌اند؟ برای پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها، از روش اسنادی با رویکرد توصیفی تحلیلی استفاده شده است؛ بدین گونه که پس از بررسی حدیقه‌الحقیقه و مثنوی معنوی، استعاره‌های انسان‌انگاری، فیش‌برداری، سپس بر اساس مبنای نظری پژوهش و اهداف، مطالب به دست آمده، در مقوله‌های کلی و جزئی دسته‌بندی و سپس توصیف، تحلیل و بررسی شده‌اند.

۲-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون درباره‌ی معنابخشی به نفس اماره بالسوء در حدیقه‌الحقیقه و مثنوی معنوی از طریق استعاره انسان‌انگاری، پژوهش مستقلی انجام نشده است. تنها در دو پژوهش، موضوع نفس را بر اساس استعاره مفهومی بررسی کرده‌اند؛ چنان‌که زهره صفدری (۱۳۹۸) در مقاله «استعاره مفهومی نفس در مثنوی»، انواع استعاره مفهومی را به صورت فهرست‌وار بررسی کرده و در نهایت، معتقد است پرسامدترین حوزه نگاشت برای نفس، استعاره «نفس به مثابه انسان است» می‌باشد. تفاوت این پژوهش با پژوهش پیشرو، در این است که در پژوهش صفدری، انسان‌انگاری نفس اماره، بخش کوچکی از مقاله و تنها در قالب اشاره به نمونه‌هاست؛ اما در پژوهش پیشرو، به صورت مفصل به موضوع انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء در دو اثر حدیقه‌الحقیقه و مثنوی پرداخته و نیز برکنش و نگرش مخاطب نیز تأکید شده است. ولی‌پور و همی (۱۳۹۷) نیز در مقاله «آه ز نفس پر فضول، بررسی و تحلیل تصاویر هنری نفس در آثار منظوم مولوی» به استخراج و طبقه‌بندی تصاویر و نمادهای مختلف نفس در آثار منظوم مولانا پرداخته‌اند که نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد مولانا برای شناساندن و محسوس جلوه دادن نفس اماره از نماد و تشخیص استفاده کرده است. نکته مهم اینکه تشخیص در این پژوهش از منظر سنتی بررسی شده است نه استعاره انسان‌انگاری که لیکاف و جانسون مطرح کرده‌اند. گفتنی است مفاهیم انتزاعی دیگری چون مرگ و دنیا در حدیقه‌الحقیقه و مثنوی معنوی بر اساس استعاره انسان‌انگاری بررسی شده‌اند؛ برای مثال موسایی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «مقایسه انسان‌انگاری مرگ در حدیقه‌الحقیقه و مثنوی معنوی بر اساس دیدگاه لیکاف و جانسون»، به این نتیجه رسیده‌اند مرگ در اندیشه سنایی، انسانی‌یاریگر و تنبیه‌کننده و در نظر مولانا، انسانی‌اصلاح‌کننده و عادل است. همچنین این نویسندگان (۱۴۰۳ب) در مقاله «بررسی استعاره دنیا به مثابه انسان در حدیقه‌الحقیقه و مثنوی» بر این نظر بوده‌اند که سنایی تصویری زنانه‌تر از دنیا نسبت به مولانا ارائه داده و دنیا در حدیقه‌الحقیقه، برخلاف مثنوی، بیشتر انسانی است با ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی منفی.

۲-۲- بحث و بررسی

۲-۱- انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء بر اساس ویژگی‌های جسمانی

بررسی انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء بر اساس ویژگی‌های جسمانی، نشان‌دهنده این است که سنایی چهره‌ای بیمار از این نوع نفس ارایه داده است. این امر دلالت بر ظاهر ضعیف و بدون کشش نفس اماره در حدیقه‌الحقیقه دارد؛ اما مولانا آن را بیشتر به صورت زن به تصویر کشیده است؛ مادری نامهربان یا زنی زشت‌رو و عیبناک که به انسان آسیب می‌رساند. در این بعد، مبنای ساختن استعاره لذت‌های جسمانی و حوزه خانواده است. با برجسته کردن ویژگی‌های جسمانی ناخوشایند نفس، چون زشتی، بیماری، عیبناکی و نیز جنس زن و نقش مادر نامهربان، ارزیابی مخاطب از نفس اماره بالسوء تحت تأثیر قرار داده شده است.

در نمونه‌های زیر، سنایی و مولانا، صفت بیمار را به نفس، نسبت داده‌اند:

خویش جالینوس سازد در دوا	تا فریبد نفس بیمار ترا
نفس شهوانی ز حق کرسست و کور	من بدل کوریت می‌دیدم زدور
	(مولانا، ۱۳۶۶: ۶۳۷، ۸۲۷)

هست بیمار نفس و من چو طیب	می‌کنم روز و شب ورا ترتیب
نسبت نفس سوی عالم جان	همچو کور است و گوهر عمان
	(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۳۵، ۱۵۵)

از طریق انسان‌نگاری «نفس اماره بالسوء، به مثاله انسان بیمار»، این نگرش در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی، برجسته شده است که نفس اماره، انسانی است باحال جسمی نامناسب که درد را درک می‌کند و در وضعیت خوبی به سر نمی‌برد؛ باوجود این نگرش واحد، کنش‌های متفاوتی در این دو اثر در برابر نفس از مخاطب انتظار می‌رود؛ بدین گونه که در حدیقه الحقیقه، باید نفس بیمار را پیش طیب برد، به مداوای آن پرداخت، آن را باید از آنچه برایش ضرر دارد، دورنگه داشت و بیشتر مراقبش بود تا بهبود بیابد؛ درحالی که در مثنوی کنش مخاطب بدین گونه است که باید نفس اماره بالسوء را از علل اصلی بیماری‌اش آگاه و از تلقین بیمار بودن به آن دوری کرد. در نتیجه این استعاره، در حدیقه الحقیقه، نگاه ترحم‌آمیز داشتن به نفس به مخاطب القا می‌شود که بر اساس نگاه ترحم‌آمیز، باید به مراقبت از آن پرداخت؛ درحالی که در مثنوی معنوی، آگاه‌سازی این بیمار از وضعیت بیماریش اهمیت زیادی دارد.

دیگر استعاره‌های انسان‌نگاری نفس اماره بالسوء بر اساس ویژگی‌های جسمانی، تنها در مثنوی به‌کاررفته‌اند. در نمونه‌های زیر از مثنوی نفس اماره بالسوء، به‌مثابه انسانی زشت است:

عقل را افغان ز نفس پر عیوب	همچو بینی بدی بر روی خوب
----------------------------	--------------------------

در ضلالت هست صد کل را کله	نفس زشت کفرناک پر سفه
	(مولانا، ۱۳۶۶: ۱۲۸۰، ۱۱۸۶)

در پی این استعاره این نگرش در مورد نفس اماره ایجاد می‌شود که نفس انسانی عیبناک است و همین ویژگی ظاهری ناخوشایند، سبب دل‌زدگی و نفرت افراد از آن می‌شود. کنش مخاطب نیز بدین گونه است که بایستی از آن دوری کرد و به آن اعتماد نداشت.

سرشت نفس در متون عرفانی «اُنوُت» (باخزری، ۱۳۸۳: ۲۳۳) است که مولانا نیز بیشترین انسان‌نگاری از نفس اماره بالسوء را بر این اساس ساخته است:

ماجرای مرد و زن افتاد نقل	آن مثال نفس خود میدان و عقل
---------------------------	-----------------------------

نفس همچون زن پی چاره‌گری	گاه خاکی گاه جوید سروری
عقل را شودان و زن را نفس و طمع	این دو ظلمانی و منکر عقل شمع

نفس خود را زن شناس از زن بتر
مشورت با نفس خود گر می کنی
زانک زن جزوست نفست کل شر
هر چه گوید کن خلاف آن دنی
(مولانا، ۱۳۶۶: ۳۰۷، ۱۳۰)

انسان‌انگاری «نفس اماره بالسوء به مثابه زن» در مثنوی، این نگرش را به وجود می‌آورد که این نوع نفس، زنی چاره‌اندیش است که گاهی در پی کهنتری و گاهی در پی سروری است. این زن، صفاتی ظلمانی و شرانگیز دارد که شایسته مشورت کردن نیست؛ بنابراین مخاطب، نباید به آن اعتماد و از آن درخواست مشورت نماید و در صورت مشورت نیز باید مخالف با گفته‌هایش عمل کند. همچنین در مثنوی معنوی، نفس به مثابه زنی زشت‌رو و بی‌خرد است:

ای خنک آنکس که عقلش نر بود
عقل جزوی‌اش نر و غالب بود
نفس زشتش ماده و مضطر بود
نفس آنثی را خرد سالب بود
(مولانا، ۱۳۶۶: ۹۴۸)

کنش مخاطب در مواجهه با این زن زشت‌رو و بی‌خرد نیز نداشتن ارتباط است؛ زیرا صفت زشت‌روی، انزجار و رمندگی را در مخاطب ایجاد می‌کند. استعاره «نفس به‌مثابه مادری نامهربان و فاسد» نیز از دیگر نمونه‌های انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء در مثنوی است:

هست مادر نفس و بابا عقل راد
نفس تست آن مادر بد خاصیت
اولش تنگی و آخر صد گشاد
که فساد اوست در هر ناحیت
(مولانا، ۱۳۶۶: ۱۱۱۳، ۲۳۷)

این نمونه نیز منجر به این نگرش می‌شود که نفس، خویشاوندی است که از جهات گوناگون جسمی، روحی و اعتباری آسیب می‌رساند و مشکلاتی را ایجاد می‌کند؛ بنابراین، مخاطب باید به مراقبت از خود در برابر آن بپردازد.

۲-۲- انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء بر اساس ویژگی‌های اخلاقی-رفتاری

در حدیقه‌الحقیقه، ویژگی‌های اخلاقی- رفتاری منفی، بیشترین نقش را در انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء داشته‌اند. مهم‌ترین صفات در این زمینه عبارت هستند از: شومی، پلیدی، سخیفی، غمازی، پستی و بی‌دینی. در مثنوی معنوی نیز انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء به مثابه انسانی دارای رذایل اخلاقی، بیشترین جایگاه را دارد. از این منظر، در مثنوی، این نوع نفس، انسانی مکار، حریص، جادوگر، دشمن، کوتاه‌نظر، قاتل، ستمکار، ریاکار، متهم، دزد و بی‌ادب است. از طریق این نوع انسان‌انگاری، دانش، توانایی، خواسته، بایسته و به‌طور کلی جهان درونی نفس اماره بالسوء نشان داده‌شده است تا از این طریق، مخاطب به شناخت زوایای درونی نفس بپردازد و نوع روابط خود را با آن شکل دهد.

سنایی و مولانا، نفس اماره بالسوء را انسانی پست، خبیث و ناپاک به مخاطب معرفی کرده‌اند:

نفس را سال و ماه کوفته دار
چون تو فارغ شدی ز نفس لثیم
مرده انگارش و بجا بگذار
برسیدی به خلد و ناز و نعیم
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

با لئیم نفس چون احسان کند
تو زمن با حق چه نالی ای سلیم

چون لئیمان نفس بد کفران کند
تو بنال از شر آن نفس لئیم

(مولانا، ۱۳۶۶: ۳۲۸، ۵۳۱)

با این تفاوت که از نظر سنایی، نفس اماره بالسوء، می‌تواند کارهای ناشایست انجام دهد و فرومایه و ناکس است. کنش مخاطب در برابر این انسان لئیم نیز بدین گونه باید باشد آن را ریاضت و سختی دهد و فریب گدامنشی آن را نخورد؛ اما از نظر مولانا از نفس پست باید ترسید؛ زیرا جز شر و کفر چیزی نصیب فرد نمی‌شود و به سبب خوی فرومایه‌اش، خود و دیگران را به امور بی‌ارزش متمایل می‌کند؛ بنابراین آن را باید تحت کنترل درآورد و حتی مجازات کرد. «نفس به‌مثابه انسانی کافر»، انسان‌نگاری مشترک دیگر در شعر این دو شاعر است:

از پی قهر نفس بی‌دینم
... من کنم عرضه بر وی این زنار

بستن کستی است آئینم
تا زپندار بد شود بیدار

(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۸۶)

توبه‌ها می‌کرد و پا درمی‌کشید
هر که مرد اندر تن او نفس گیر

نفس کافر توبه‌اش را می‌درید
مر ورا فرمان برد خورشید و ابر

(مولانا، ۱۳۶۶: ۱۴۹، ۹۳۶)

پیرو این استعاره در حدیقه‌الحقیقه و مثنوی معنوی، این نگرش درباره نفس اماره ایجاد می‌شود که نفس، انسانی کافر به خداست. در مثنوی علاوه بر بی‌دینی، خوی دوزخی، توبه‌شکنی و ناسپاسی نیز از ویژگی این نفس کافر است. کنش مخاطب در برابر این فرد در حدیقه‌الحقیقه، بدین گونه است که بایستی از آن به‌ظاهر تبعیت نمود تا از این طریق و به‌صورت غیرمستقیم آن را هدایت کرد؛ اما در مثنوی کنش مخاطب در برابر این انسان بی‌دین، صبر است و درنهایت دوری گزیدن و بی‌توجهی به آن؛ به‌گونه‌ای که آن را مرده دانست.

نحس و شوم بودن ویژگی اخلاقی - رفتاری منفی دیگری است که در شعر سنایی و مولانا به نفس اماره بالسوء نسبت داده شده است:

آنچه ما را به ظلم شد باره
در ره صدق نفس را بگذار

بود از نفس شوم اماره
خیز و زین نفس شوم دست بدار

(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۳۳، ۶۳۹)

گر نبینی این جهان معدوم نیست
غاشیه بر دوش تو عباس دبس

عیب جز ز انگشت نفس شوم نیست
هیچ ملحد را مباد این نفس نحس

لیک نفس نحس و آن شیطان زشت
می‌کشند سوی کفران و کنشت

(مولانا، ۱۳۶۶: ۶۹، ۹۶۳، ۹۷۲)

استعاره «نفس اماره بالسوء به‌مثابه انسانی شوم» این نگرش را ایجاد می‌کند که این نوع نفس، انسانی بدبین و بدشگون است که همراهی با آن سبب گرایش به کفر و دوری از رحمت الهی می‌شود. این نفس شوم با جاودانه نشان دادن امور معدوم، سبب دل بستن به آن‌ها می‌شود. در پی این نگرش، کنش مخاطب بدین گونه خواهد بود که از آن دوری باید کرد تا به شر و شومی‌اش گرفتار نشود.

در کنار این استعاره‌های مشترک، برخی از استعاره‌های انسان‌انگاری نفس امارهٔ بالسوء تنها در حدیقه‌الحقیقه یا مثنوی وجود دارد که در زیر، نخست به تحلیل استعاره‌های حدیقه‌الحقیقه پرداخته می‌شود. در این اثر، نفس امارهٔ بالسوء، انسانی غماز است:

راز این کلبه نفس غماز است عقل کل گنج خانهٔ راز است

(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۳۵)

از طریق استعارهٔ «نفس امارهٔ بالسوء به‌مثابه انسانی غماز» نگرش این‌گونه خواهد بود که این گونهٔ نفس، رازها را آشکار می‌کند؛ بنابراین مخاطب بعد از شناختن آن نباید با آن همنشینی داشته باشد. انجام کار باطل و رأی سخیف، از دیگر کنش‌ها و صفات اخلاقی - رفتاری منفی نفس امارهٔ بالسوء در حدیقه‌الحقیقه است:

زانکه نفس آر چه گوهریست شریف کار او باطل است و رأی سخیف

نفس بی عقل احمقی باشد نوح بی‌روح زورقی باشد

(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۰۳، ۴۱۰)

از طریق انسان‌انگاری «نفس امارهٔ بالسوء به‌مثابه انسانی بیهوده‌کار و احمق»، این نگرش برجسته شده که نفس، احمق و بیهوده‌کار و کارهای آن نیز سراسر نادرست و بی‌فایده است؛ بنابراین از طریق عقل باید به راهنمایی آن پرداخت. از پربسامدترین صفات‌های اخلاقی - رفتاری نسبت داده شده به نفس امارهٔ بالسوء در مثنوی، مکر، فسون و حيله است:

موبه‌مو ذره به ذره مکر نفس می‌شناسیدند چون گل از کرفس

مردم نفس از درونم در کمین از همه مردم بدتر در مکر و کین

گر نماز و روزه میفرمایدت نفس مکار است مگری زایدت

(مولانا، ۱۹۴۵: ۴۵، ۱۳۶۶، ۳۰۷)

این نوع انسان‌انگاری، منجر به این نگرش می‌شود که نفس دیگران را فریب می‌دهد و با ظاهرسازی خود را دین‌دار معرفی می‌کند. کنش مخاطب در برابر آن بدین گونه باشد که مکر و حيلهٔ آن را بشناسد، فریب ظاهر خیرخواهانه‌اش را نخورد و برای رهایی از مکرش، به مناجات بپردازد و امیدوار به مدد الهی باشد. نفس امارهٔ بالسوء در مثنوی معنوی، علاوه بر حيله‌گری، منافق نیز است:

نفس را تسبیح و مصحف در یمین خنجر و شمشیر اندر آستین

سوی حوضت آورد بهر وضو و ندر اندازد تو را در قعر او

... نفس چون با شیخ بیند گام تو از بن دندان شود او رام تو

گفتم ای نفسک منافق زیستی هم منافق می‌مری تو چیستی

(مولانا، ۱۳۶۶: ۵۰۹، ۱۰۱۷)

بدین ترتیب نفس به عنوان انسانی معرفی شده است که کفر را می‌پوشاند و ایمان را آشکار می‌کند. با نشان دادن تسبیح و مصحف، به‌عنوان دو سمبل امور مذهبی، خود را دین‌دار جلوه می‌دهد؛ درحالی‌که در باطن دشمن و درصدد نابود کردن انسان - هاست؛ بنابراین مهم‌ترین کنش مخاطب در برابر آن، مواظبت و مراقبت از خود در برابر آن است. انسان‌انگاری نفس امارهٔ بالسوء در قالب انسانی حریص و غمناک، نشان‌دهندهٔ جنبهٔ دیگری از ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری منفی آن در مثنوی است:

آدمی را عجز و فقر آمد امان از بلای نفس پر حرص و غمان

(مولانا، ۱۳۶۶: ۵۴۵)

بر اساس این نوع انسان‌انگاری، نفس اماره بالسوء، خود و دیگران را به سمت زیاده‌خواهی‌های غیرضروری متمایل می‌کند و امنیت و آرامش را از آنان می‌گیرد؛ بنابراین باید دانست که از در انسان، نتیجه گرایش به نفس اماره است؛ بنابراین برای در امان ماندن از دست نفس، باید به فقر و عجز پناه برد. انسان‌انگاری «نفس اماره بالسوء به مثابه دزد»، نیز در مثنوی برجسته شده است:

گرد نفس دزد و کار او میبچ
هر چه آن نه کار حق هیچست هیچ
(مولانا، ۱۳۶۶: ۲۵۰)

با توجه به این نوع انسان‌انگاری، این نگرش ایجاد می‌شود که نفس اماره بالسوء سرمایه‌ارزشمند زندگی دیگران را می‌رباید و به آنان ضرر مادی و معنوی می‌رساند. به دنبال این نگرش، کنش مخاطب برابر این انسان دزد باید بدین‌گونه باشد که از سرمایه خود در برابر آن مراقبت کند. همچنین مولانا در استعاره «نفس اماره بالسوء به مثابه انسان قاتل»، تصویر دیگری از ویژگی اخلاقی- رفتاری منفی آن را به تصویر کشیده است:

نفس خود را کش جهانی را زنده کن
خواجه را کشتست او را بنده کن
مدعی گاو نفس توست هین
خویشتن را خواجه کردست و مهین
...نفس گوید چون کشی تو گاو من
زانکه گاو نفس باشد نقش تن
خواجه زاده عقل باشد بینوا
نفس خونی خواجه گشت و پیشوا
نفس زین سانست ز آن شد کشتنی
اقتلوا انفسکم گفت آن سنی
(مولانا، ۱۳۶۶: ۴۰۱، ۵۰۷)

کنش مخاطب در برابر این انسان قاتل، بدین‌گونه است که بایستی او را مطیع و اسیر خود کرد و در صورت عدم تغییر رفتار و خوی نادرست، آن را به قتل رساند.

در مجموع از مقایسه انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء از منظر ویژگی اخلاقی- رفتاری منفی در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی، می‌توان نتیجه گرفت پ در مثنوی به نفس اماره بالسوء، صفت‌های اخلاقی و رفتاری منفی بیشتری نسبت داده شده و بدین ترتیب مولانا نسبت به سنایی، بیشتر دنیای درونی، خواسته‌ها و بایسته‌های پست‌تر، خبیث‌تر و منفی‌تر نفس اماره بالسوء را نشان داده است. در مثنوی معنوی، مخاطب در برابر نفس انسان گون پلید، شوم، حریص، کافر، ظالم، دشمن، جادوگر و قاتل، کنش‌های متعدد چون روی آوردن به فقر، یاری خواستن از خداوند و افراد آگاه، دوری گزیدن و بی‌توجهی را در پیش می‌گیرد؛ در حالی که مخاطب در حدیقه الحقیقه در برابر نفس انسان گون پست، شوم، غماز و بیهوده‌کار تنها به دوری کردن و رفتار محتاطانه در مقابل آن روی می‌آورد.

۳-۲- انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء به مثابه شخصیت‌های تاریخی- اساطیری منفی

در حدیقه الحقیقه، نفس اماره بالسوء با شخصیت‌های یاجوج و یزید مانند شده و در مثنوی صاحب تمام ویژگی اخلاقی و کنش‌های نمرود، فرعون و سوفسطاییان است. در حدیقه الحقیقه، سنایی نفس اماره بالسوء را به صورت یزید توصیف کرده است:

هر که او با یزید نفس بساخت
حالت یزید را چه شناخت
(سنایی، ۱۳۸۳: ۶۳۳)

تا مخاطب، آن را چون انسانی قاتل، ظالم، منحرف از دین و فاسق بشناسد، در مقابل ظلمش مقاومت کند، شریک فسق و گناهش نشود، بدعت‌هایش را در دین نپذیرد و در نهایت آن را به سزای اعمالش برساند. «نفس اماره بالسوء به مثابه یاجوج»، انسان‌انگاری دیگری در این رابطه در حدیقه الحقیقه است:

پیش یا جوج نفس خود سد باش
پیش افعیش چون زمرد باش
(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۷۲)

این انسان‌انگاری، خوی خون‌ریز، متجاوز و وحشی نفس اماره بالسوء را برجسته می‌کند. نگرش حاصل از این انسان‌انگاری نیز این است که باید در مقابل این یا جوج، سدی از ریاضت و سختی قرارداد تا جلوی تهاجم، فساد و وحشی‌گری آن گرفته شود.

با الهام از آیات قرآن، فرعون در ادبیات، مظهر تکبر، طغیان، جباری و سرکشی است (یا حقی، ۱۳۸۶: ۶۲۱)، او به سبب آنکه «دعوی ربوبیت کرد، به مردم ظلم رواداشت و مردم را از خداپرستی بازداشت» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۴۴۲)، چهره‌ای کاملاً منفی در میان شخصیت‌های تاریخی - اساطیری دارد. مولانا نیز برای عینی کردن مفهوم انتزاعی نفس اماره بالسوء، از زوایای متعدد شخصیت فرعون بهره گرفته و این نوع نفس را به مثابه فرعون به مخاطب معرفی کرده است:

نفس از بس مدحها فرعون شد
کن ذلیل النفس هونا لاتسد
نفس فرعون است هان سیرش مکن
تا نیارد یاد از آن کفر کهن
(مولانا، ۱۳۶۶: ۸۰۵، ۹۲)

بر اساس این استعاره، نفس اماره بالسوء، انسانی متکبر، بهره‌کش، اسراف‌کار و تجمل‌گراست که تنها برای وجود خود ارزش قائل می‌باشد و سایر افراد را از نظر وجودی، بی‌ارزش می‌داند. جاهلی است که از حقیقت و منشأ اصلی امور هیچ آگاهی ندارد و خود را مرکز و منشأ همه چیز می‌داند. در مقابل خداوند، سرکش و منکر و در مقابل افرادی که به راهنمایی‌اش می‌پردازند، عداوت کار، لجوج و بی‌ادب است. این نگرش منجر به این کنش در مخاطب می‌شود که نباید نفس اماره بالسوء را مدح یا با مهر و عطوفت با آن رفتار کرد؛ زیرا چنین رفتاری، نتیجه منفی دارد و بر ظلم و طغیانش می‌افزاید.

نمرود که در ادب فارسی به‌عنوان چهره‌ای سرکش و طاغی در برابر حضرت ابراهیم(ع) معرفی شده است، از شخصیت‌های دیگری که مولانا به کمک آن به انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء پرداخته است:

تا ز نارِ نفسِ چون نمرود تو
وارهید این جسم همچون عود تو
نفس نمرودست و عقل و جان خلیل
روح در عینست و نفس اندر دلیل
(مولانا، ۱۳۶۶: ۳۵۶، ۱۸۲)

انسان‌انگاری «نفس اماره بالسوء به مثابه نمرود»، ایجادکننده این نگرش است که این نوع نفس، به سبب غرور، با فرمان‌ها الهی سرستیز دارد و حتی خود را آفریننده جهان می‌داند و اهل دلیل بی‌اساس آوردن برای اثبات ادعای واهی خود است؛ بنابراین کنش مخاطب در برابر آن، بدین گونه باید باشد که ابراهیم‌وار در آغاز به راهنمایی‌اش بپردازد و آن را از سرانجام طغیان و ظلمش بیاگاهاند.

مولانا با سوفسطایی خطاب کردن نفس اماره بالسوء، در پی عینیت بخشیدن به آن در قالب انسانی است که «قائل به حقیقت اشیاء نیست» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل سوفسطایی):

نفس سوفسطایی آمد می‌زنش
کش زدن سازد نه حجت گفتنش
معجزه بیند فروزد آن زمان
بعداز آن گوید خیالی بود آن
(مولانا، ۱۳۶۶: ۳۶۶)

بنابراین، مخاطب نباید به سخنانش اهمیت دهد و چون دلیل آوردن در مقابل این فرد بی‌تأثیر است، باید با خشونت با آن رفتار کند.

۴-۲- انسان‌انگاری نفس اماره بالسوء بر اساس منصب و روابط اجتماعی

در استعاره‌هایی نیز که حوزه مقصد منصب‌ها و روابط اجتماعی است نفس اماره بالسوء، انسانی حقیر و دون‌پایه می‌باشد. سنایی با نسبت دادن شغل سگداری (پاسبان سگ) و صفت بیکاری به نفس، آن را در پایین‌ترین منصب اجتماعی قرار داده است:

نفس در پیش عشق سگداریست
نفس در راه عشق بیکاریست
(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۳۶)

و در انسان‌انگاری دیگری، نفس اماره بالسوء را معلمی بدآموز توصیف کرده است. این استعاره‌ها، منجر به این کنش می‌شوند که نباید از نفس چیزی آموخت:

گفت با زاهد آن ستوده حکیم
نفس افعال بد کند تعلیم
گفت زاهد که من بساخته‌ام
زآنکه من نفس را شناخته‌ام
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

در شعر مولانا، استعاره «نفس به‌مثابه امیری پیمان‌شکن و بدعهد»، تنها تصویرسازی منفی از نفس اماره در بعد منصب و روابط اجتماعی است که به سبب امیر بودن، نمی‌توان با آن ارتباط برقرار کرد:

چونکه بی سوگند گفتش بد دروغ
تو میفت از مکر و سوگندش به دوغ
نفس او میر است و عقل او اسیر
صد هزاران مصحفش خود خورده گیر
چونکه بی سوگند پیمان بشکند
گر خورد سوگند هم آن بشکند
زآنکه نفس آشفته تر گردد از آن
که کنی بندش به سوگند گران
(مولانا، ۱۳۶۶: ۳۰۰)

۳- نتیجه‌گیری

۱- نتایج پژوهش نشان می‌دهد سنایی و مولانا، برای شناخت درست مخاطب از نفس اماره بالسوء، ویژگی‌های انسانی مختلفی به آن نسبت داده‌اند تا ضمن توضیح درباره جنبه‌های گوناگونش، ارزیابی مخاطبان را از آن نیز جهت‌دهی کنند. ترسیم نفس اماره بالسوء با ویژگی‌های جسمانی و فیزیکی انسانی در مثنوی معنوی، معمولاً چون زنی زشت‌رو و مادری نامهربان و فاسد به تصویر کشیده شده است که نمی‌توان از آن لذت برد یا به حمایت آن دل بست؛ بنابراین ارزیابی مخاطب از آن منفی است و وی، به دوری از آن ترغیب می‌شود؛ اما سنایی بیشتر آن را به عنوان انسانی ناشنوا، نابینا و بیمار توصیف کرده است که باید به مراقبت از آن پرداخت و در پی درمان آن بود؛ اما سنایی تصویری بیمارگونه و نیازمند مداوا از نفس اماره بالسوء ارائه داده است که این تصویرسازی منجر به حس ترحم در مخاطب می‌شود؛

۲- با مقایسه استعاره‌های انسان‌انگارانه بر اساس ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری برای نفس اماره بالسوء در حدیقه‌الحقیقه و مثنوی معنوی می‌توان دریافت که مولوی با ژرفای بیشتری به ترسیم چهره‌های انسانی، اما خبیث، حيله‌گر، بی‌دین و فریبکار از آن پرداخته است. این تصویرسازی سبب شده است مخاطب در مواجهه با چنین نفسی، دست به واکنش‌هایی چون مبارزه، مراقبت مستمر و یاری‌طلبی از خداوند بزند؛ اما سنایی، گرچه تصویری منفی از نفس ارائه می‌دهد، بیشتر به دوری‌گزینی و پرهیز دعوت می‌کند و تصویری ایستا، محتاط و تا حدی کمتر خشونت‌آمیز از مبارزه با نفس به‌دست می‌دهد؛ در نتیجه، انسان‌انگاری نفس در مثنوی، پویاتر و استوارتر و بر بنیاد عرفان است؛ در حالی که در حدیقه، جنبه‌های اخلاقی-تعلیمی برجسته‌تر شده‌اند؛

۳- در حدیقه‌الحقیقه و مثنوی معنوی، نفس اماره بالسوء با شخصیت‌های تاریخی-اساطیری منفی مانند یزید، یاجوج، فرعون، نمرود و سوفسطاییان انسان‌انگاری شده است. این شخصیت‌ها نشان‌دهنده ابعاد مختلف شرارت، طغیان، کفر، فسق، خودبزرگ‌بینی و انکار حقیقت‌اند. نتیجه این نگرش‌ها، این است که مخاطب باید در برابر چنین نفسی مقاوم، مراقب، منتقد و حتی سخت‌گیر باشد. مولانا در این زمینه نگاهی منفی‌تر نسبت به سنایی داشته است؛

۴- در موارد محدودی نیز نفس اماره بالسوء از منظر منصب و روابط اجتماعی انسان‌انگاری و از این طریق خصلت‌های فرودست، فریب‌کار و زیان‌بار آن آشکار شده است. سنایی با نسبت دادن شغل‌هایی چون سگداری و معلمی بد، آن را پست و نالایق دانسته و نتیجه گرفته است که نباید از آن پیروی کرد و آموزش دید. مولانا نیز با تشبیه نفس به امیری بدعهد و پیمان‌شکن، آن را خطرناک‌تر و غیرقابل اعتمادتر نشان داده است. این استعاره‌ها مخاطب را به ترک اطاعت از نفس و دوری از اعتماد به آن فرامی‌خوانند؛ در نتیجه، نفس نه‌تنها پست و بی‌ارزش، بلکه خائن و خطرناک نیز تلقی می‌شود.

منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] افراشی، آریتا و محمدمهدی، میمی زاده (۱۳۹۳). «بررسی استعاره‌های جهتی در زبان اسپانیایی و فارسی». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی». دوره ۳. شماره ۴. ص ۱-۲۵.
- [۳] باخزری، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۸۳). *اوراد الاحباب و فصوص الاداب*. به کوشش ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
- [۴] حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۶ ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. جلد ۱۱. تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- [۵] ژنده‌پیل. احمد بن ابوالحسن (۱۹۶۴ م). *حدیقه الحقیقه*. به اهتمام محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- [۶] سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۳). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح، مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- [۷] شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). *فرهنگ تلمیحات*. ج ۵. تهران: فردوس.
- [۸] صفدری، زهره (۱۳۹۸). «استعاره مفهومی نفس در مثنوی». فصلنامه اورمزد. ش ۴۸. ص ۱۲۸-۱۵۰.
- [۹] فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *بلاغت تصویر*. تهران: انتشارات سخن.
- [۱۰] لیکاف، جورج (۱۳۸۳). «نظریه معاصر استعاره». استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی؛ ترجمه فرزانه سجودی، تهران: سوره مهر.
- [۱۱] لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*. برگردان هاجر آقا ابراهیمی. تهران: نشر علم.
- [۱۲] موسایی، سوسن، صفری، جهانگیر و ظاهری، ابراهیم (۱۴۰۳). «مقایسه انسان‌نگاری مرگ در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی بر اساس دیدگاه لیکاف و جانسون». عرفان پژوهی در ادبیات. سال ۳. شماره ۶. ص ۲۹۷-۳۲۴.
- [۱۳] موسایی، سوسن، صفری، جهانگیر و ظاهری، ابراهیم (۱۴۰۳ ب). «بررسی استعاره دنیا به مثابه انسان در حدیقه الحقیقه و مثنوی». پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی. دوره ۶. شماره ۱۲. ص ۳۰۹-۳۳۵.
- [۱۴] مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). *مثنوی معنوی*. شرح نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
- [۱۵] ولی‌پور، عبدالله، همتی، رقیه (۱۳۹۷). «آه ز نفس پر فضول، بررسی و تحلیل تصاویر هنری نفس در آثار منظوم مولوی». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال ۱۰. شماره ۴۰. ص ۸۵-۱۲۶.
- [۱۶] هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۷۱). *کشف‌المحجوب*. تصحیح والنتن ژوکوفسکی. با مقدمه قاسم انصاری. چاپ دوم. تهران: طهوری.
- [۱۷] همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶). *مولوی نامه (مولوی چه می‌گوید؟)*. جلد ۱. تهران: نشر هما.
- [۱۸] یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۸). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. ج ۱. تهران: علمی فرهنگی.